

## ادوارد سعید، صلح و مخالفان آن

غزه- اریحا ۱۹۹۵-۱۹۹۳، با پیشگفتار

کریستوفر هیچنز، انتشارات وینتیج در سال ۱۹۹۵،

ص ۱۷۹.

Edward W. Said With a Foreward by  
Christopher Hitchens Peace & its  
Discontents, Gaza-Jehricho/1993- 1995,  
197 Pages.

ادوارد سعید، استاد زبان انگلیسی و  
ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمبیا و  
صاحب کتابهای متعددی مانند  
شرق شناسی (۱۹۷۸) مسئله  
فلسطین (۱۹۷۹)، فرهنگ و  
امپریالیسم (۱۹۹۳)، ویژگی های  
روشنفکر است. مجموعه مقالات سیاسی او  
نیز تحت عنوان سیاست خلع ید: مبارزه برای  
تعیین سرنوشت فلسطینیان نیز توسط  
انتشارات پانتئون منتشر شده است. وی از  
سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱، عضو شورای ملی  
فلسطین بود. ولی هم اینک، وی از منتقدان  
از روند صلح اسراییلی-فلسطینی به  
شمار می رود. یکی از نوشته های وی در

رساله هایی ترجمه می شد یا ترجمه های  
بهتری از رساله های قبلی، از سوی  
مترجمین و عالمان صورت می گرفت.

دکتر حاتم قادری

گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

منابع:

- ۱- اولیری دلپسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، احمد  
آرام، تهران، جاویدان، ۲۵۳۵، چ ۲.
- ۲- اسحاق الندیم محمد، کتاب الفهرست، محمد رضا  
تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، چ ۳.

همین زمینه کتاب صلح و ناخرسندیهای ناشی از آن است که در واقع مجموعه مقالات و مصاحبه‌ای است که وی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ در روزنامه‌های الاهرام، هفته‌نامه الاهرام، و در روزنامه‌های الحیات، و گاردین و ینشن نوشته است. این کتاب، با پیشگفتاری توسط کریستوفر هیچنز انتشار یافته که وی نیز نگرشی انتقادی نسبت به صلح دارد. او نوشته انتقادی خود را تحت این عنوان که «آنان، آن را صلح می‌نامند»، به فشارهای وارده از سوی اسرائیل علیه مردم فلسطین و سیاستهای تحمیلی این رژیم اشاره کرده است. پس از این پیشگفتار، ادوارد سعید در مقدمه خود از لزوم نگارش این کتاب و لزوم وطن‌پرستی صحبت می‌کند؛ و کلیاتی از بحثی که می‌خواهد ارائه کند، بیان می‌کند. سلسله مقالات سعید، شامل ۲۰ مقاله و یک مصاحبه است.

البته نوشته‌های وی تحت عنوان مقاله، به مفهوم رایج غربی و کانتی آن نیست ولی به هر حال می‌توان نوشته‌های وی را در شیوه‌ای نو برای ارائه روایتی موجز و منقح از تجربه و نگرش وی به روند صلح، قلمداد کرد،

چرا که به این نوشته‌ها نوعی بلوغ کار تحقیقی به شمار می‌رود.

در مقاله اول، تحت عنوان مذاکرات سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) - سپتامبر ۱۹۹۳، ادوارد سعید به مذاکرات صلح اشاره می‌کند. از نظر وی اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین تصمیمی اتخاذ نمودند که نشانگر گام جدیدی برای صلح و آشتی میان دو دشمن بود. علی‌رغم این اقدام، و با توجه به شرایط خاص و ضعف فلسطینی‌ها، اسرائیل حاضر نبود کاری در مورد قدس، شهرکهای صهیونیست‌نشین و استقلال فلسطین، انجام دهد. در این مرحله جزئیات روند صلح کاملاً آشکار نبود، ولی بحث اساسی این بود که اسرائیل و ساف همدیگر را به رسمیت بشناسند. همچنین اسرائیل، حاکمیت محدود برای فلسطینی‌ها در نوار غزه و اریحا را در ساحل غربی، مدنظر داشت.

یاسر عرفات از حدود ۱۰۰ فلسطینی مستقر در اردن صحبت کرد که قرار است، به عنوان پلیس، امنیت داخلی فلسطینی‌ها را در مناطق مذکور به عهده گیرند. بر این اساس امور بهداشتی، آموزش و پرورش، یست و

فلسطینیها تأکید کرد و نه برای خاتمه دادن به اشغال اقرار کرد. آنان همچنین از ۱۴۰۰۰ زندانی فلسطینی سخنی نگفتند.

سعید معتقد است فلسطینیان مانند هر ملتی از حق آزادی و برابری برخوردارند و نباید هیچ یک از آنها را به دیگران واگذار کرد. در حالی که ساف، بدون مشورت با مردم و متفکران جامعه، بدون بحث در چارچوب شورای ملی فلسطین و حتی بدون اینکه با کشورهایی چون لبنان، سوریه و اردن رایزنی کنند، شخصاً در مذاکره با اسرائیلیها تصمیم گیری می کند. این از آن جهت در اندیشه سعید مهم است که مبارزان ساف برای آزادی و دمکراسی تلاش می کردند، و تا قبل از مذاکرات صلح، تصمیمات شورای ملی دمکراتیک بود، و حتی کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، به فلسطین ها کمکهای مشورتی می کردند، در حالی که امروز عرفات همه آنها را فراموش کرده است. وی در پایان بحث خود در این فصل، ارزیابی خاصی از اقدامات و رفتارهای سیاسی عرفات دارد. او می نویسد عرفات موجب بایگانی شدن نبرد انتفاضه شد و ناامیدی را برای فلسطین به ارمغان آورد.

صنعت توریسم، در اختیار فلسطینی ها قرار می گرفت، اما، سرزمین، آب، امنیت و امور خارجی در مناطق خود مختار همچنان تحت کنترل کامل اسرائیلی ها باقی می ماند. همچنین ارتش اسرائیل به جای ترک نواحی خود مختار، جابجایی را مدنظر داشت.

با این حال سؤال اساسی این است که اسرائیلی ها تحت شعار صلح در برابر زمین، تا چه اندازه حاضرند زمین در اختیار فلسطینی ها قرار دهند؟ آنان در پاسخ تنها وعده دادند که از فلسطینیها در این زمینه حمایت خواهند کرد. علی رغم این تفکر، سرنوشت ۳۵۰,۰۰۰ فلسطینی آواره در لبنان، تقریباً دوبرابر این تعداد در سوریه و تعداد بیشتری در کشورهای خارجی مشخص نشد. بیشتر فلسطینیها از خود می پرسند چرا هنوز بعد از سالها تلاش و کوشش و مبارزه با اشغالگران، ما بایستی دوباره به اسرائیل و آمریکا برای جامه عمل پوشاندن به اقدامات و قولهای مبهم آنان در مناطق اشغالی، اعتماد کنیم؟ چرا ما باید میان ۳ تا ۵ سال در این زمینه صبر کنیم. سعید ضمن نقد این گفتگوها می نویسد، نه اسرائیل به انتقال قدرت به

سعید در مقاله دوم تحت عنوان صبح بعد - اکتبر ۱۹۹۳، ارزیابی خود را از قرارداد صلح بیان می کند. او می نویسد آنچه از توافقنامه می توان فهمید این است که این قرارداد بیشتر به نفع اسرائیل و کمتر به نفع فلسطینی ها بود. او امضای این قرارداد را در آمریکا مورد تمسخر قرار داده و آن را وسیله ای برای تسلیم کردن فلسطینی ها قلمداد می کند. سعید در ادامه به یک افشاگری دست می زند و می نویسد سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا از وی درخواست کرد که عرفات را به پذیرش قطعنامه ۲۴۲ مبنی بر به رسمیت شناختن حقوق مردم فلسطین و همچنین خود مختاری تشویق کند. همچنین ونس خاطر نشان ساخت که آمریکا ساف را به رسمیت بشناسد و مذاکرات میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها آغاز شود. عرفات این پیشنهاد را رد کرد.

سعید به نحوی می خواهد این پرسش را مطرح کند که چرا آن زمان عرفات این پیشنهاد را رد کرده ولی امروز حاضر شده است که خود را تسلیم صهیونیستها کند و به قرارداد صلح خفت بار تن در دهد. او این

اقدام عرفات را فرصت از دست رفته و اشتباه می خواند. سعید حتی خاموش کردن انتفاضه و موضع گیری در جنگ خلیج فارس به نفع عراق را به اشتباهات گذشته عرفات می افزاید. زیرا این اقدام اولاً امنیت را برای اسرائیل به ارمغان آورد و ثانیاً موجب خشم کشورهای عربی چون عربستان و کویت شد که همواره از آرمان فلسطینیها دفاع کرده بودند. در مقابل این تفکر، مدافعان صلح با صهیونیستها معتقدند که چاره ای جز این نداشتیم. آزادی، استقلال و سرسپرده همیشگی اسرائیل نبودن، هدف ما بود. پایان انتفاضه در مقطع زمانی مذکور بدین خاطر بود که ما را تروریست نخوانند. ولی سؤال این است که آیا اسرائیلیها نیز در این زمینه مانند فلسطینی ها عمل کردند؟ آیا آنان به طور کامل از سرزمین فلسطین و طبق توافق خارج شدند؟ آیا آنان نیز قول دادند امنیت فلسطینی ها را محترم شمارند؟ پاسخ ادوارد سعید نه است. او به واقعیهایی اشاره می کند که گفته هایش را اثبات کند. به نوشته وی رایین در کنفرانس ۱۳ سپتامبر، گفت که روند تسلط صهیونیستها بر سرزمین فلسطین تداوم خواهد داشت. وی حتی

اظهارات نبیل شعث را در مورد برابری کامل میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها مورد انتقاد قرار داد. جیمز بیکر نیز در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که اسرائیل چیزی برای تسلیم کردن آنان به فلسطین ندارد، جز اینکه ساف را البته با بی میلی به عنوان نماینده مردم فلسطین بپذیرد.

در مقاله مورد بحث در ادامه این سؤال مطرح می‌شود که چرا مسئله اشغال فلسطین توسط اسرائیلی‌ها مطرح نمی‌شود؟ و چرا از غرامتی که از این بابت بایستی اشغالگران به فلسطینی‌ها بپردازد صحبت نمی‌شود؟ این درحالیست که در مقایسه با عراق، زمانیکه این کشور پس از هشت ماه اشغال کویت از این کشور عقب‌نشینی کرد، تحت اراده قدرتهای بزرگت مکلف به جبران خسارت شد. ولی عرفات هرگز در مذاکرات خود با صهیونیست‌ها در این مورد سخنی به میان نیاورده است.

آنچه که سخت سعید را آزار می‌دهد، اطلاعات ویژه مذاکره‌کنندگان اسرائیلی در مقابل فلسطینی‌هاست. از منظر دیگر او اعتراض می‌کند که چرا در مذاکرات از به

قتل رسیدن هزاران انسان فلسطینی، کشتار در اردوگاه پناهندگان فلسطین و تخریب بیمارستانها و مدارس لبنانی، اخراج ۸۰۰,۰۰۰ نفر فلسطینی در سال ۱۹۴۸، آوارگان فلسطین و تسلط بر سرزمین فلسطین، مصادره داراییهای آنان، تخریب منازل، نژادپرستی، تروریسم و خشونت اسرائیلی، صحبت نمی‌شود، ولی به گونه‌ای رفتار می‌شود که فلسطینیان از مبارزات گذشته خود پشیمان شده‌اند. سعید می‌پرسد آیا واگذاری این همه امتیازات در مقابل شناسایی ساف و قلمرو دولت خودمختاری که به مذاکرات نهایی موکول شده، عاقلانه است؟ آن هم در شرایطی که اسرائیلیها امیدوارند در طی این مدت فلسطینیها بیش از پیش تضعیف شوند. چرا که در این صورت کمتر قادرند اراده خود را برطرف مقابل تحمیل کنند.

نکته دیگری که سعید بدان اشاره می‌کند، در زمینه تجربه مملکتداری عرفات می‌باشد. به گفته وی عرفات ۱۰ سالی بود که به قول خودش به اصطلاح بر لبنان کنترل داشت. درعین حال پس از بازگشت به غزه راه انتخابات دمکراتیک را هموار نکرده و

خود را ملزم و متعهد بدان نمی‌داند. وزرا را از نزدیکان و دوستانش انتخاب کرده و کسی قادر به انتقاد از وی نیست و به کسی اجازه مشارکت در قدرت را نمی‌دهد تنها اوست که اجازه استفاده از دارایی و کمکهای مالی خارجی را می‌دهد، چون تنها عرفات است که از این کمکها مطلع است.

علی‌رغم مباحث مذکور، تنها نقطه‌ای که فلسطینیان روی آن اجماع نظر دارند توسعه است. کمیته همکاریهای اقتصادی اسرائیلی-فلسطینی در همین زمینه تشکیل شده که از حمایت بین‌المللی نیز برخوردار است. ولی در این مورد نیز برتری با اسرائیل است. چرا که از یک طرف اقتصاد کرانه غربی و نوار غزه وابسته به این رژیم است که از حمایت صریح ایالات متحده برخوردار است؛ و از طرف دیگر رژیم صهیونیستی به عنوان یک جامعه تجاری و صنعتی، کارگران فلسطینی را با ارزانترین قیمت به کار می‌گیرد. به این ترتیب اسرائیل از طریق وابسته ساختن فلسطینی‌ها به اقتصاد اسرائیلی، نفوذ در جهان عرب را مدنظر دارد.

با این حال کمکهای اقتصادی به

فلسطین، تحت نظارت و کنترل ایالات متحده است. این کشور همان رفتاری را با فلسطین می‌کند که قبلاً با ویتنام و نیکاراگوئه انجام داد. در تجربه ویتنام، این کشور واقعاً آمریکا را شکست داد، ولی از نظر اقتصادی وابسته بدان باقی ماند. در مورد نیکاراگوئه، تحریم اقتصادی این کشور مدنظر آمریکا قرار گرفت. با پیروزی خانم چامورو در انتخابات سال ۱۹۹۱، ایالات متحده کمکهای اقتصادی مجدد خود را آغاز کرد و ۳۰ میلیون دلار پس از برکناری انقلابیون به دولت چامورو کمک اقتصادی نمود. سعید با این شبیه سازی ادعا می‌کند که وسایل ارتباط جمعی، کنترل اقتصادی و منافق و استراتژیک جهان سوم در دست ایالات متحده است و به جای اینکه این کشور از عدالت و امنیت در مورد فلسطینیها صحبت و حمایت کند از اسرائیل جانبداری می‌کند.

در مقاله سوم، سعید بحث خود را با این عنوان آغاز می‌کند چه کسی در مورد گذشته و آینده مسئول است؟ نوامبر ۱۹۹۳؛ صورت جدی تری به انتقاد از صلح و ساف و تشکیلات آن می‌پردازد. در انتقاد از صلح، او به این نکته اشاره می‌کند که حتی حاملان

اندیشه‌های صلح چون شفیق الموت و محمود درویش، خط مشی ساف را مورد انتقاد قرار داده و محکوم می‌کنند و از تغییرات در ساختار سازمان حمایت می‌کنند. آنان از فلسطینیان سراسر جهان می‌خواهند که در جهت استقلال واقعی از پاننشینند. البته سعید بلافاصله اضافه می‌کند که بسیاری از فلسطینیان از همان ابتدا و از زمانی که گفتگوهای سری در مادرید آغاز شد، با این اندیشه مخالف بودند. او در جای دیگر اولویتهایی را که بایستی در مذاکرات صلح مطرح شوند، صورت برداری می‌کند. این اولویت‌ها عبارتند از از سرشماری فلسطینی‌ها، مشکلات مربوط به پرداخت هزینه‌های نمایندگیهای ساف در خارج از کشور، و مسئله امنیت فلسطینی‌های در مورد اولویت اول، بیشتر به فلسطینیانی اشاره دارد که در مصر، اردن و لبنان زندگی می‌کنند. آنان باید از حق بازگشت برخوردار باشند چرا که صهیونیستها نیز برای یهودیانی که در هر نقطه از جهان زندگی می‌کنند، حق بازگشت قائل شده است. دلیل مطرح شدن این اولویت بدان خاطر است که اسرائیل، کاربرد کنوانسیون ژنورا در این مورد نمی‌پذیرد. پناهندگان وضعیت غیر انتخابی دارند و به این ترتیب نقض حقوق بشر در مورد این پناهندگان از سوی اسرائیل به صورت سیستماتیک صورت می‌گیرد. در مورد اولویت مربوط به پرداخت هزینه‌های مربوط به نمایندگیها، وی از تعطیلی این نمایندگیها به خاطر مسائل مالی نگران است. چرا که حداقل می‌توانستند صدام مردم فلسطین را به گوش جهانیان برسانند. در مورد اولویت دیگر یعنی امنیت، وی بیانیه‌ی اسلورا در این مورد محرمانه تلقی می‌کند؛ همچنین اشاره می‌کند که این بیانیه بیشتر به امنیت اسرائیل می‌پردازد تا امنیت مردم فلسطین. در کنفرانسی که در واشنگتن به وسیله‌ی انجمن ملی عرب تباران آمریکا (NAAA) به‌عنوان یک گروه لابی تشکیل شد، جیمز بیکر طی سخنانی گفت که اولویت فلسطینی‌ها، استقلال یا حقوق بشر نیست، بلکه اولویت امنیت اسرائیل است. اگر خودمختاری امنیت را برای اسرائیل به ارمغان نیاورد، فلسطین خودمختاری نخواهد داشت. سعید با اشاره به مؤلفه مذکور می‌نویسد که بعد از گذشت دو دهه، دولتهای

آمریکا، یکی پس از دیگری، مبلغی بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار برای امنیت اسرائیل هزینه کرده‌اند. به عقیدهٔ بیکر فلسطینیها بایستی به طریقه‌ای که گفته شد، عمل کنند تا ایالات متحده، صلح را تضمین کند و موافقت هرچه بیشتر اسرائیل را برای اجرای توافق امضاء شده، جلب کند. به عقیدهٔ سعید، این اظهارات نشان دهندهٔ توجه بیش از پیش ایالات متحده به اسرائیل است. حمایت آمریکا از اسرائیل موجب تجاوز آن رژیم به لبنان و اشغال سرزمینهای عربی شده و، باعث برتری اسرائیل به اعراب گردیده است. ایالات متحده حتی چند بار قطعنامه‌های موجود علیه اسرائیل را وتو کرد و هم‌اینک نیز سالانه ۵ میلیارد دلار به اسرائیل کمک‌های اقتصادی و نظامی می‌کند. این حمایت‌ها موجب عدم تغییر در رفتار سیاسی اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها می‌شود. اگر ما تغییراتی نیز در این رفتارها می‌بینیم؛ به خاطر مقاومت فلسطینی‌هاست. با این حال نمی‌توان گفت که اسرائیل از رفتار گذشته خود چشم‌پوشیده است.

سعید در پایان مقالهٔ خود تأکید می‌کند که صلح در برابری است و منظور من

آزادی و برابری برای دولت است. غیر از این نمی‌توان این روند را صلح نامید. وی می‌افزاید ما برای حفظ ارزش و شرافت خودمان به یک شناسایی جدید نیاز داریم. نویسندگان ما نباید در استخدام دولت آمریکا یا اسرائیل باشند. اگر ما تاریخ خودمان را به محاکمه بکشیم پس چه چیزی برای آینده ما باقی می‌ماند؟

در مقالهٔ دیگر، تحت عنوان حقایق و واقعیات بیشتر در مورد دسامبر ۱۹۹۳، به این واقعیت اشاره می‌کند که هرچه زمان می‌گذرد، آشکار می‌شود که در پی روند صلح، آنان به بیشترین امکانات در مورد زمین، آب، شهرک‌سازی و امنیت دسترسی می‌یابند، در حالی که امکانات فلسطینی‌ها محدود می‌گردد. مهمتر از همه اینکه آنان به قدس نظر دارند و از یکپارچگی آن سخن می‌گویند.

کمیته امنیتی اسلو به نفع اسرائیل عمل می‌کند، خودمختاری بیش از حد محدود فلسطینیها مطرح می‌گردد. با توجه حکومت مطلقه عرفات و ادامهٔ اشغال وحشیانه رژیم صهیونیستی، فلسطینی‌ها بیش از پیش ناامید می‌شوند. این



در حالی است که فلسطینیها همواره بر سر حق حاکمیت بر سرزمین با صهیونیستها می‌جنگیدند. درست است که ۸۰۰,۰۰۰ فلسطینی اکنون ساکنند ولی بسیاری از آنان که در گوشه و کنار جهان آواره اند حق بازگشت ندارند. با این صلح، صهیونیستها سعی می‌کردند تنها حاکمیت خود را اثبات کنند. همیشه تکنیک اعراب این بوده که به زور خود را به دیگران بقبولانند، و سپس امیدوارند که جزئیات کار با گذشت زمان حل می‌شود. واقعیت این است که اگر فلسطینی‌ها طرح و برنامه‌ای در مذاکرات صلح داشتند می‌توانستند به اهداف خود برسند، اما آنان هیچ برنامه و طرح دقیقی نداشتند. در حالی که صهیونیستها حاکمیت دارند، ما در آرزوی خودمختاری و استقلال داخل به سر می‌بریم. سؤال اساسی سعید این است که آیا خودمختاری با استقلال محدود، به عدم وابستگی منجر می‌شود و یا به وابستگی و محدودیت بیشتری می‌انجامد؟ او می‌نویسد در هر صورت فلسطینیها باید آگاه باشند که به دنبال حاکمیت همه‌جانبه باشند. وی استدلال می‌کند که در تاریخ نقشه

تاخت و تاز و هجوم مستعمراتی همیشه توسط قدرت پیروز کشیده می‌شود. بنابراین طرح و نقشه وسیله‌ای برای فاتحان است. بدین ترتیب جغرافیا هنر جنگ است، اما اگر یک نقشه متقابل و یک استراتژی متقابل وجود داشته باشد، می‌تواند هنر مخالفت نیز باشد. براساس همین دید اسراییلیها امتیازات بیشتری را طلب می‌کنند. باید در مقابل، هنر مخالفت نیز از سوی فلسطینیها وجود داشته باشد. او در این زمینه عرفات را مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا بر سر فلسطینیهایی که در خارج از کشور به سر می‌برند و در زمینه‌هایی چون برنامه ریزی، حقوق، داروسازی، بانکداری، خبرنگاری و صنعت متخصص و... هستند و از آموزش بالایی نیز برخوردار هستند. معامله کرده است؟ در حالی که آنان می‌توانستند تظاهر عینی و خارجی قدرت فلسطینیها در مقابل صهیونیستها باشند. این مسئله از دید سعید، به عدم توانایی ساف (PLO) به بسیج نیروها مربوط می‌شود و جدایی جغرافیایی فلسطینی‌ها از یکدیگر این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. صهیونیستها اجازه هیچ‌گونه ارتباطی را میان فلسطینیان داخل و خارج از

کشور نمی دهند.

با ارائه دیدگاههای مذکور، سعید این مسئله را مطرح می کند که چگونه مقاومت و پایداری کنیم نه این که چگونه به منافع برسیم. در تحلیل نهایی اسرائیلی ها باید از سرزمین فلسطینیان بیرون رانده شوند. سرزمینهای قدس کرانه غربی و رود اردن به زور تصرف شده اند و تنها توسط زنان مردانی که احساس تعلق به این سرزمین دارند، می توان آنان را بیرون انداخت. هیچ استقلال نسبی و قدرت محدودی پذیرفتنی نیست. به طور کلی یا استقلال سیاسی وجود دارد یا نه؟ اگر نه، پس باید مقاومت کرد.

در مقاله محدودیتهایی برای همکاری، اواخر دسامبر ۱۹۹۳؛ سعید با پرداختن به تجربه ارتباط میان اعراب و یهودیها می گوید، تقریباً بلافاصله پس از جنگ ۱۹۶۷، گروهها و افراد مختلفی از اعراب و یهودیها، در غرب شروع به جستجوی راههایی برای به وجود آوردن ارتباط میان یکدیگر بودند. نشستی که در فوریه ۱۹۶۹ در دانشگاه هاروارد تشکیل شد، و در آن یهودیان آمریکایی تبار مانند شیمون شامیر،

رابین، آرتور هرتزبرگ و برخی از اعراب و گروههای فلسطینی حضور داشتند، تلاش داشتند تا راههایی را جستجو کنند که دشمنی ها را از میان ببرد. این برای اولین بار بود که در این سطح، دانشجویان یهودی و عربی، تشکیل دهنده و سازمان دهنده کنفرانس بودند که اشتراک ساعی میان طرفین را دنبال می کردند اظهار نظر سعید این است که در این نشست اسرائیلی ها به دنبال تحمیل نظرات خود به اعراب بودند. در این مورد سمینارها و نشستهای متعددی مانند آن در دانشگاه کلمبیا برگزار شد. برداشت سعید و نتیجه گیری وی این بود که تنها افراد خردمند سیاستمدار و نه نظامی می توانند مشکلات را حل کنند. سعید در همین مورد به یهودیانی اشاره می کند که خواستار روابط و گفتگو با ساف بودند. وی از میان افراد به یوری سارید، یائل دایان، یهشوفات هارکابی، ماتی پیلد و یوری اوانیری اشاره می کند که با توجه به اینکه از سرزمینهای مختلفی آمده بود، اهداف مختلفی در ذهن داشتند، اما همه آنها صهیونیست بودند. بعضی از آنان آروزها و اهداف و امیال سیاسی داشتند. خیلی از

آنانی که رانده شده بودند، آرزو داشتند با فلسطینی‌ها صلح کنند. سعید نیز می‌گوید من خود طرفدار استقلال فلسطینی‌ها بودم، ولی دلم می‌خواست چهره جدیدی از فلسطینی‌ها نزد اسرایلی‌ها ارائه کنم. این فرصتی بود که تبلیغات آنان در مورد فلسطینی‌ها خنثی شود. وقت گذراندن با آنان، در حقیقت یک نوع مقاومت و ایستادگی تلقی می‌شد می‌خواستم بدانم آنان چگونه فکر می‌کنند و چه ادعایی در مورد فلسطینیان دارند. او آرزومند است که فلسطینیان از همان حقوقی برخوردار شوند که اسرایلی‌ها دارند، بنابراین پیشنهاد می‌کند فلسطینیان سطح مقاومت را افزایش دهند.

در مقاله‌ی زمان حرکت و اقدام، ژانویه ۱۹۹۴، به انتقاد از اسراییل، دولت عرفات پرداخته و فرایند صلح را نقد می‌کند، در مورد انتقاد از اسراییل، مذاکرات امنیتی را به نفع رژیم اسراییل می‌داند. وی از این که دولت اسراییل قبول ندارد که یک دولت اشغالگر است، این رژیم را به باد انتقاد می‌گیرد. سعید همچنین می‌نویسد که اسراییل به گونه‌ای عمل کرده که احتمال

تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی را بسیار پیچیده می‌سازد.

به عنوان مثال او به اختصاص ۶۰۰ میلیون دلار جهت سیستم ارتباطی در مناطق اشغالی اختصاص داده که در واقع هدف این پروژه، کنترل کامل این مناطق توسط اسرایلیهاست.

در مورد انتقاد از دولت خودگردان، او به روشهای استبدادی عرفات اشاره می‌کند. در مورد روند صلح، وی اشاره می‌کند که زمانی اسلو، نوعی راه حل و یک سند تفاهم عنوان می‌شد، در حالی که امروزه به یک کابوس شبیه است. سعید می‌نویسد در یک بخش از توافقنامه، اسراییل با عقب‌نشینی موافقت کرده و در جای دیگر تنها به جابجایی اشاره کرده است. دو نکته در اینجا نیاز به تفسیر دارد. ۱- چون دولت خودگردان، قرارداد را امضا کرده، بنابراین نمی‌تواند، توقع بازنگری و مذاکره مجدد در مورد آنها را داشته باشد. ۲- اسراییل تعارف ندارد و بر اجرای توافقنامه اصرار می‌ورزد. سعید دو نکته مذکور را در نابخردی عرفات و ناکارآمدی حکومت خودگردان جستجو می‌کند. در ابتدا آنان فکر می‌کردند که

اسرائیلیها واقعاً خواستار صلح و آشتی با ملت فلسطین هستند. این توهم به انتخابات سال ۱۹۹۲ باز می‌گردد که توسط استراتژیستهای فلسطینی به منزله یک پیروزی برای صلح تلقی شده بود. در واقع گروه سیاسی میانه رو اسرائیلی که متفکران و استراتژیستهای فلسطین روی آن حساب می‌کردند، در موقع لزوم، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی، بر علیه حقوق حقه فلسطینیان اقدام می‌کردند.

این به اصطلاح اسرائیلی‌های میانه رو، مدام از فلسطینی‌ها امتیاز طلب می‌کنند تا آنها را از نظر سیاسی قابل قبول بدانند. این در حالی است که افکار عمومی اسرائیل از شناسایی حاکمیت و استقلال فلسطینی‌ها سرباز زده است. واقعیت این است که برای رایین و متحدانش، صلح به معنای بهره‌گیری از فلسطینی‌هاست. سعید، این تفکر دولت خودگردان را که انعطاف بیشتر فلسطینیها، احتمال دوستی آمریکا را افزایش می‌دهد رد کرده و تفکر عرفات را در این مورد، به یک تفکر عقب مانده و در واقع مونگولیسیم‌تئوریک تشبیه می‌کند. بدفهمی

دولت خودگردان از عکس العمل کشورهای عربی راجع به توافقات انجام شده با اسرائیل نکته دیگری است که سعید در این مقاله بدان می‌پردازد. وی از این که عرفات، اردن، لبنان و سوریه را در جریان مذاکرات قرار نداده، منافع فلسطین را از منافع عربی جدا می‌کند، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد و کار او را سیاستی غیر مشارکتی و توهین آمیز تلقی می‌کند. آنگاه سعید این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا دولت مصر، باید تنها کشور عربی باشد که بر روی دولت خودگردان نفوذ دارد؟ در تحلیل نهایی او در این مقاله خطاب به عرفات می‌نویسد که هیچ رهبری نمی‌تواند تا ابد قدرت مالی و اختیار سیاسی را در انحصار خود داشته باشد و آنها را در جهت امیال خود به کار گیرد. در پایان او مانند هر فلسطینی دیگر، خواستار دولت مستقل فلسطینی است که دمکراتیک و در مقابل اشغال مقاوم باشد.

حقایق تلخ در مورد غزه، بعد از فوریه و نزدیکی مارس ۱۹۹۴، مقاله دیگری است که سعید در آن به اهمیت غزه و قدس، اشاره می‌کند. او غزه را کلید آگاهی فلسطینی می‌داند چرا که در حقیقت انتفاضه از آنجا

بررسی قرار می‌گیرد. این در حالی بود که اسلامگرایان و اعراب، خشن و تروریست معرفی می‌شدند که نمی‌توان به آنان اطمینان کرد و یا با آنان کنار آمد. بنابراین باید به هر وسیله ممکن اعراب، مغلوب و کوچک شمرده شوند. سعید در این مورد، سازمانهای یهودی آمریکایی و دولتمردان آمریکایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد که تاکنون حتی یک سازمان یهودی آمریکایی، آشکارا با اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل مخالفت نکرده و حتی یکی از رهبران ارشد این کشور نیز از آزادی فلسطین سخن نگفته است. مسئولیت این سخن که فلسطینیان اصلاً وجود خارجی ندارند و یا تروریست هستند، بردوش آمریکایی‌های طرفدار اسرائیل می‌باشد.

با این حال جای تعجب است که آنان خشونت اسرائیل را در پاکسازی نژادی مانند رامله، یا بمباران اردوگاههای پناهندگان فلسطین، بیمارستانها، مدارس، یتیم‌خانه‌ها را می‌بینند ولی هرگز از آن صحبت نمی‌کنند و سعی می‌کنند از صهیونیستها، چهره جدیدی به دست دهند. آنان در مقابل

آغاز شد. همچنین به اهمیت قدس اشاره کرده آن را کانون هویت فلسطینی می‌داند. وی همچنین به تحلیل مقالات ساراروی در مورد فشارهای اقتصادی و... در زمینه غزه اشاره کرده است. در مقاله بازناب آینده در الخلیل (هبرون)، کشتار مارس ۱۹۹۴، به تفکری اشاره می‌کند که بعد از سال ۱۹۶۷، محافل صهیونیستی سعی کردند آن را به فلسطینیان و اعراب بقبولانند. این تفکر این بود که اسرائیلی‌ها با تجاوز به مصر، لبنان، اردن، سوریه و عراق، تبدیل به قهرمانانی شدند که قادر به انجام کارهایی هستند که دیگران مایل یا قادر به انجام آن نیستند و دیگران برای متوقف کردن آن یا بسیار ناتوانند و یا بی تفاوت. این تصویر جدید از اسرائیلیها، با ارائه تصویر جدید از یهودیان آمریکایی توسط

پاول برنیز در کتاب یهودیان خشن در سال ۱۹۹۰ همراه بود که سعی کرد نشان دهد تغییری اساسی در رفتار یهودیان آمریکایی به وجود آمده است. همچنین در آن، فیلم‌ها، کتابها و مجلاتی که یهودیان آمریکایی از خود چهره‌ای آرام، متمدن، عاقل که به خشونت علاقه‌ای ندارند، مورد

کشتار مسلمانان فلسطین در الخلیل، در حالی که نیروهای امنیتی نیز حضور داشتند، چه می‌توانند بگویند؟ چرا آن را محکوم نمی‌کنند؟ آیا غیر از این است که اسلو، امنیت را تنها برای اسرائیل به ارمغان آورده و نه فلسطینی‌ها؟ سعید با توجه به این انتقاد از اسلو، دست به یک افشاگری دیگری می‌زند. او می‌نویسد زمانی که قرارداد اسلو امضا شد، یکی از شخصیتهای فلسطینی با وی تماس گرفته و از قرارداد اسلو، ستایش می‌کند وقتی با اعتراض سعید روبرو می‌شود، وی بر دیدگاه خود پافشاری می‌کند. اما در زمانی که برای مذاکره در مورد قرارداد، همین شخص در واشنگتن بود، کشتار ۴ مارس را شنید. صحبت‌های وی را مجله نیویورک تایمز چنین نقل کرد: جریان صلح به واسطه جرم و جنایت به طرز وحشتناکی به هم خورده است. قتل عام الخلیل ما را به این نتیجه رسانده که جداً بایستی از فلسطینی‌ها در مقابل مهاجمین حمایت کنیم و نه برعکس. سعید با این افشاگری ادعا می‌کند که حتی کسانی که در مذاکرات صلح حضور داشته‌اند، نسبت بدان بدبینند.

در مقاله دیگری تحت عنوان آیا صلح در دستان ماست؟ در ماه می ۱۹۹۴، وی ضمن مقایسه مقاومت و نحوه مذاکرت ماندلا در مورد آپارتاید در آفریقای جنوبی، از این که اسرائیل در جریان گفتگوها، فلسطینی‌ها را تحقیر می‌کند، از این رفتار اسرائیل اظهار نارضایتی می‌کند. او اسرائیلی‌ها را بدین خاطر که نسبت به امنیت، و استقلال فلسطینی‌ها، بی‌توجهی نشان می‌دهند، سرزنش می‌کند و آنان را ناقض قطعنامه ۲۲۴ و ۳۳۸ شورای امنیت قلمداد می‌کند. سعید فلسطینی‌ها را به وحدت و یکپارچگی دعوت کرده و از آنان می‌خواهد تا آنچه می‌خواهند از طریق رسانه‌ها و مطبوعات به گوش جهانیان برسانند. او همچنان ساف را به خاطر نداشتن استراتژی قوی و منطقی سرزنش می‌کند و در پایان می‌نویسد که ما نباید از یاد ببریم که چه موانعی در مقابل ما قرار دارد؟

در مقاله نماد و حقیقت یک قدرت، ژانویه ۱۹۹۴، وی قرارداد اقتصادی قاهره را از آن جهت که باعث تسلط اسرائیلی می‌شود، مورد نکوهش قرار داده و

می‌افزاید زمانی که در قاهره عرفات از فداکاری فلسطینیها برای خودمختاری و حقوق حقه فلسطینیها صحبت کرد، رابین تمام حقایق را کتمان کرد و در مورد قربانیان اسراییلی صحبت کرد. او به گونه‌ای سخنرانی کرد تا از فلسطینیها سلب مالکیت نماید. رابین هرگز به قتل عام فلسطینیها و اشغال سرزمین آنان اشاره‌ای نکرد.

در نوشته مربوط به برندگان و بازندگان، جولای ۱۹۹۴، به روند استقلال کشورهای جهان سوم پرداخته و مقاومت فلسطینی را با این روند مقایسه می‌کند. او اشاره می‌کند که در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، حدود ۴۹ کشور آفریقایی مستقل شکل گرفتند. هند در سال ۱۹۴۷ و اندونزی دو سال بعد استقلال خویش را به دست آوردند. مناطق متعدد دیگری نیز در شرق آسیا و جهان عرب از این کشورها سرمشق گرفتند. به نوشته سعید تنها فلسطین برخلاف شرایط معمول پیش رفت و در سال ۱۹۴۸ سرزمین آنان توسط اشغالگران صهیونیست مصادره شد و مورد اسکان یهودیان قرار گرفت که از سرزمینهای دیگر آمده بودند. وقتی بعد از

سال ۱۹۶۷، جنبش مقاومت ضد استعماری و استقلال طلبی به رهبری ساف شکل گرفت، فلسطین هنوز به الگوی تاریخی استعمارزدایی پناه برده بود. او سپس به قرارداد اسلو اشاره کرد که براساس سیاست غلط مقامات ساف، اسراییلی‌ها به عنوان برندگان و فلسطینی‌ها به عنوان بازندگان معرفی شدند.

در واقع سعید می‌خواهد نشان دهد که رهبران ساف سیاستهای خود را تغییر داده‌اند. او سپس می‌پرسد، آیا ما برای همین مبارزه کرده‌ایم؟ وی با الگوسازی از شخصیت‌های فلسطینی، از هانامیخائیل به نیکی یاد می‌کند که چگونه در راه اصول و اهداف انقلاب فلسطین در سال ۱۹۷۶ کشته شد، و اینک عرفات و همکارانش در مورد دستاوردهای این مبارزه دست به معامله زده‌اند.

تفکر استعمارزدایی، سپتامبر ۱۹۹۴، نشان دهنده عمق بینش وی نسبت به منطقه خاورمیانه است. نقطه تمرکز مقاله وی در این مورد به زبان و گفتگوهای فرهنگها ارتباط دارد. او می‌نویسد؛ نویسندگان، روشنفکران و شهروندان معمولاً با سؤالاتی

چون مردمی که در متن یک فرهنگ زندگی می‌کنند چگونه می‌توانند با دیگر فرهنگها ارتباط برقرار نمایند، روبرو هستند. اومی افزاید، منازعاتی که میان استعمارگران و ناسیونالیستها وجود داشته شاید این مسئله را بهتر توضیح دهد. سعید با اشاره به رابطه استعماری انگلستان با هند، از برتری زبان، فرهنگ و نژاد غربی بر هندی سخن می‌گوید. او با تسری این مدل به جهان عرب، چشم انداز خاصی را ترسیم می‌کند. وی در مورد دنیای عرب این سؤال را پیش می‌کشد که چه ارتباط فرهنگی میان مراکش و الجزایر از یک سو و فرانسه از سوی دیگر وجود دارد؟ آیا نویسنده مراکشی بارمان، شعر و مقاله‌هایی که ارائه می‌کند، باید به عربی باشد یا فرانسه؟ آیا استفاده از زبان مادری، وظیفه‌ای ملی تلقی می‌شود؟ وی سپس این سؤال را پیش می‌کشد که تا چه اندازه زبان می‌تواند به عنوان راه ارتباطی ابزار قدرت باشد؟ سعید پاسخ این سئوالهای را ساده نمی‌پندارد او می‌نویسد فرهنگ با خلاقیت سروکار دارد، و محدودیت می‌تواند یک فرهنگ را مورد تهدید قرار دهد. با این حال جهان عرب تصویری متفاوت در این

زمینه به نمایش می‌گذارد. جائیکه کشور استعماری فرانسه، استفاده از زبان عربی را تحریم کرد. علی‌رغم این همیشه در جهان عرب یک فرهنگ ملی، براساس زبان عربی، اسلام و تجربه‌های تاریخ ملت عرب وجود دارد. این مسئله را می‌توان در سوریه، لبنان و فلسطین نیز مشاهده نمود. به این ترتیب حتی در عصر استعمار، آداب، رسوم و فرهنگ عربی در مقابل قدرتهای غربی چون انگلیس و فرانسه از خود واکنش نشان داد. در اوایل قرن ۱۹، محمد علی نمونه‌ای مشهور در این زمینه است. وی افراد جوان و با استعدادی را برای فراگیری علم و تخصص در فراگیری صنعت پیشرفته اروپا به پاریس فرستاد. بعدها، شخصیت‌های برجسته‌ای چون سید جمال الدین اسدآبادی، عبده و دیگران غرب را نوعی تهدید می‌پنداشتند که از نظر آنان این کشورها بایستی دست به اصلاحات می‌زدند تا از قافله تمدن غرب عقب نمانند. مباحث سید جمال با ارنست رنان فرانسوی در سال ۱۸۸۳ در واقع پاسخی به این مسئله بود که اسلام مخالف پیشرفت علم نیست کاملاً به مانند مسیحیت دارای منطق علمی است و پیش از این بحثها،



نوعی انفعال در جهان عرب و در میان مسلمانان وجود داشت.

او می‌افزاید: در اواخر قرن ۱۹، در جهان عرب دو گرایش نسبت به تجدد وجود داشت: از یک سو افرادی بودند که می‌گفتند غرب را باید پرستید و بدون قید و شرط باید آن را تحسین کرد. در سوی دیگر افراد زیادی وجود داشتند که خواستار موضعگیری در مقابل این پدیده بودند. هر دو گروه فکر می‌کردند که غرب یکپارچه است. در حالی که از نظر سعید این تفکر درست نبود، چرا که حتی افرادی که در غرب زندگی می‌کنند، دنیای متفاوتی دارند. سعید از این بحثها، به دنبال چیست؟ و در این مورد چگونه فکر می‌کند؟ او می‌نویسد، در طول ۱۲ سال یا بیشتر که با رهبر فلسطین دوست بودم، تلاش زیادی می‌کردم که بگویم آمریکا تنها یک دولت نبوده، بلکه یک جامعه مدنی بسیار پیچیده و بزرگی دارد و سیاست خارجی آمریکا تنها توسط رئیس‌جمهور تعیین نمی‌شود. استدلال این بود که بایستی در اندامهای این جامعه سیاسی وارد شد و این کار نیازمند تلاش و تشکیلات است. در سال ۱۹۹۱

سعید می‌نویسد که چگونه پس از سفر به آفریقای جنوبی دریافت که علت پیروزی کنگره ملی آفریقا علیه نژادپرستی، بین‌المللی کردن مبارزه علیه پدیده مذکور بود. وی می‌گوید چرا نباید فلسطینی‌ها چنان کنند. او تأسف می‌خورد که فلسطینیان تنها به واشنگتن چشم دوخته‌اند و از جامعه مدنی آمریکا غافلند. در واقع او معتقد است که بدون آگاهی از غرب نمی‌توانیم فرضیه بسازیم. به نظر او طیف مدافعان غربی در دنیای عرب و همچنین طیف اسلام‌گرایان در اشتباهند.

او می‌نویسد اگر به افکار جان استوارت میل و آلکسی دو توکوویل نگاه کنیم می‌بینیم که آنان در مورد دموکراسی و حقوق بشر صحبت می‌کنند ولی میان حقوق اروپاییان و حقوق مردم الجزایر و هند مرزبندی انجام داده‌اند. میل تمام عمرش را برای انگلستان کار کرد و مخالف استقلال هند بود. توکوویل انگلستان را به دلیل طرز رفتارشان با برده‌ها و هندیان مورد انتقاد قرار داد ولی از فرانسه به دلیل قتل عام مردم الجزایر حمایت کرد. این در حالی است که ما حس انتقاد و ابراز

وجود فردی را نداریم. ما باید در مقابل دوراه  
متصور یعنی مخالفت با غرب یا نداشتن هیچ  
هدفی در زندگی بالاتر از کار کردن با  
مؤسسات غربی، به حس استقلال سیاسی،  
فرهنگی علاقه و ایمان پیدا کنیم تا وارد  
مذاکره و گفتگو با اسرائیل و غرب شویم.  
شناخت شناسی مهمترین مسئله از نظر سعید  
است وی از این که دانشجویان عرب وقتی به  
غرب می آیند و به خاطر مدرک بر رشته های  
مهندسی، یا پزشکی و... می روند و یا در  
بعضی از موارد به تاریخ خاورمیانه، سیاست و  
جامعه شناسی و ادبیات این منطقه  
می پردازند، و به ندرت برای مطالعه تاریخ  
اروپا و امریکا به هاروارد یا آکسفورد می روند  
آن را مورد انتقاد قرار می دهد، چرا که آنان  
می توانستند با مطالعه این متون به نوعی به  
غرب شناسی روی آورند و این کشورها را  
بهبتر بشناسند. غربیها هزاران پژوهشگر  
در مورد خاورمیانه، چین و آمریکای لاتین  
دارند، چرا ما نباید در مورد این کشورها  
مطالعه کنیم و پژوهشگر تربیت کنیم؟

علت ضعف در مذاکرات همین غفلت  
از شناخت شناسی است. وی حتی صلح  
اردن، فلسطین و برخی دیگر از کشورهای

عرب با اسرائیل را در همین راستا مطالعه  
می کند و می نویسد که آنها هنوز اسرائیل را  
نشناخته اند؛ و تأسف می خورد که چرا هیچ  
مؤسسه خصوصی و یا حوزه دانشگاهی در  
دنایای عرب و اسلام نیست که موضوع اصلی  
آن مطالعه اسرائیل باشد، در حالی که این  
مسئله در اسرائیل برعکس است. سعید در  
پایان می نویسد، درست است که تجدد در  
زمان ما اجتناب ناپذیر است ولی تجدد تنها  
مصرف کردن ماشینهای بزرگ و... نیست.  
آگاهی از تجدد و روند آن بسیار لازم است. او  
با توجه به استدلال مذکور، علت برتری  
اسرائیلی ها را در همین شناخت شناسی و  
علم و آگاهی از جهان عرب می داند در حالی  
که آنانی که وارد مذاکره با اسرائیلیها شدند،  
چون عرفات و ابومازن، اطلاعات و آگاهی  
نداشتند و معلوم نیست آنان اساساً در چه  
دنیایی زندگی می کنند. سعید می نویسد  
هیچ ملتی نمی تواند در زمانی که آگاهی  
واقعی نداشته باشد، خود را آزادی خواه  
قلمداد کند، حتی اگر هم هزار پلیس و  
بوروکرات داشته باشد.

یک صلح دلسردکننده و غیرمنصفانه:  
اکتبر ۱۹۹۴ مقاله دیگری است که

سعید بدان پرداخته است.

اسرائیل امضا شد نوشت: مطالعه دقیق صدها صفحه قرارداد، هیچگونه شکی باقی نمی‌گذارد که در این قرارداد چه کسی برنده و چه کسی بازنده است. از این منظر مشخص می‌شود که پیروزی اسرائیل حتمی و شکست فلسطین قطعی است.

یکی از مسائلی که سعید را می‌آزارد و موجب می‌شود فلسطینیها را جزو بازندگان صلح به شمار آورد، ادامه اشغال فلسطین تحت روند صلح بود. در عین حال از عرفات به خاطر عدم احساس مسئولیت در این مورد انتقاد می‌کند. جایی که حتی خود صهیونیستها از این همه امتیازات اعطایی از سوی عرفات و همکارانش جاخوردند. به عنوان مثال، شولامیت الونی که خود یکی از اعضای کابینهٔ رابین بود، پس از امضای قرارداد قاهره گفت که بریتانیا قبل از خروج از فلسطین بنادر، چندین فرودگاه، ۶ نیروگاه برق، جاده و ساختمانهایی را بنا کرد، اما اسرائیل هیچ چیز در مناطق اشغالی نساخت، مگر زندان که اکنون مورد استفادهٔ فلسطینی هاست.

سؤال سعید این است که عرفات چه چیزی از صلح بدست آورد. او درست است

در این نوشته وی اهدای جایزهٔ صلح نوبل ۱۹۹۴ به دو اسرائیلی (رابین و پرز) و از روی بی میلی به یک فلسطینی (عرفات) را نشانهٔ فاصلهٔ فزاینده میان ظاهر و باطن صلح خاورمیانه دانسته که بر نابرابری میان طرف اسرائیلی و با فلسطین استوار است. او این سؤال را مطرح می‌سازد که چگونه علی‌رغم نقض حقوق بشر، سرکوب و شکنجه، چپاول، غارت و تخریب از ناحیهٔ صهیونیستها، این جایزه به آنان اعطا شده است. او بخشی از این کار را متوجه رهبر کنونی ساف می‌داند که خود مختاری فلسطین را پذیرا شد. گرچه اشاره می‌کند که خاطرات اخیر ابومازن یک پیام مهم دارد و آن این که نیاز روانی برای درک جنبش صهیونیست در تفکر افرادی مثل او و عرفات چنان بود که تقریباً همهٔ مسائل دیگر را به دست فراموشی سپرده بودند. به هر حال آنچه رابین به دست آورد تنها این نبود، بلکه او تا آن اندازه امتیاز گرفت که آیندهٔ فلسطینیها را وابسته به اسرائیل سازد. در قرارداد قاهره به عنوان مثال در ۱۲ می ۱۹۹۴، مرون در هآرتز در رابطه با قرارداد قاهره که بین ساف و

که به غزه بازگشت ولی تحقیر و سوء استفاده از فلسطینی ها همچنان ادامه یافت. هزاران زندانی در زندانهای اسراییل باقی ماندند. هیچ فلسطینی و حتی عرفات نمی توانستند بدون اجازه اسراییلی ها به بخشی از فلسطین وارد یا خارج شوند. جدول زمانی که برای عقب نشینی اسراییلی ها تعیین شده بود از سوی رابین رعایت نشد. جاده میان غزه - اریحا که قرار بود ساخته شود، هرگز ساخته نشد. آنان به شهرک سازی ادامه دادند، از بازگشت پناهندگان جلوگیری کردند، مطبوعات اسراییلی هنوز به تحقیر ارزشهای ملی فلسطینی مشغولند، در اسراییل نه بزرگواری و نه شأن و جوانمردی هیچ یک به چشم نمی خورد و نباید هم انتظار داشت. چگونه یک رهبر می تواند چنین حقارتی را بپذیرد؟ چه کسی بدتر و بی رحم تر است؟ مذاکره کننده اسراییلی یا فلسطینیان تسلیم شده؟ چه موقع چشم مردمان دو طرف حداقل به آنچه رهبرانشان برای آنان به ارمغان آورده اند باز خواهد شد؟ عرفات تا کی بایستی از بیگانگان به منظور اخذ کمکهای مالی گدایی کند و کی این را خواهد فهمید.

در مقاله خشونت بخاطر یک هدف خوب، نوامبر ۱۹۹۴، اقدامات حماس برای مقابله با روند صلح، مسئله بمب گذاری یک اتوبوس در تل آویو و مسئله سرکوب اسراییلی مورد مطالعه قرار می گیرد. در واقع سعید، میان خشونت و روند صلح پل می زند، و می نویسد تا زمانی که عدالت برقرار نشود، خشونت وجود خواهد داشت. او می نویسد در حالیکه اسراییلیان در رامله دست به خشونت می زنند، از سوی دولت عرفات، تهاجم علیه نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران و علیه آزادی بیان و وجدان در فلسطین ادامه می یابد. او سپس به کنفرانس نویسندگان عرب در تونس اشاره کرده و دلیل اینکه آنان با حضور اسراییلی ها مخالفت کردند، را در این مسئله می داند که آنان نمی خواستند روابط فرهنگی با اسراییل به حالت عادی در آید. وی سرانجام بر وظیفه روشنفکران در مقابل مردم فلسطین تاکید می کند.

تغییراتی برای بدتر شدن اوضاع، اواخر نوامبر ۱۹۹۴، مقاله دیگری از سعید است که به مبارزات انتخاباتی میان جمهوریخواهان و دموکراتها و تأثیر آن بر

روند صلح می پردازد. او در زمینه ارتباط مسئله اسرائیل و فلسطین با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، کلینتون را صهیونیستی ترین رییس جمهور آمریکا می داند. سعید از عدم اظهار نظر کلینتون در مورد اشغال صهیونیستی ناخرسند است. در پایان می نویسد که درست است که کمک به اعراب جزء برنامه ها خواهد بود ولی کمک به فلسطین چندان در برنامه وی جایی ندارد.

در مقاله ای تحت عنوان دو ملت در یک سرزمین دسامبر ۱۹۴۴، میان دیدگاههای فلسطینیان و دیدگاه آمریکاییان، اسرائیلی ها و مطبوعات و رسانه های غربی تفاوت قائل می شود. با این همه، او می نویسد هم فلسطینی ها و هم اسرائیلی ها از گذشته خسته شده، و از طریق مختلف تمایل خود را به زندگی در همسایگی هم به صورت دو کشور مستقل اعلام کرده اند. ولی آیا دولتمردان اسرائیلی نیز چنین چشم اندازی دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، پس ناامنی، بیکاری، محرومیت، عدم توسعه اقتصادی و یأس و ناامیدی غیر قابل تحمل در فلسطین ناشی از چیست؟ او با نگاهی نوستالژیک می نویسد پس از چندسال

مبارزه عرفات سرانجام تسلیم شد و مجدداً مشکلات فلسطینی ها را همچنانکه در مقالات گذشته وی نیز آمده بود، فهرست می کند. او در پایان می نویسد چه باید کرد؟ پاسخ وی در خودمختاری واقعی، استقلال کامل، ورود فلسطینی های خارج از کشور به فلسطین و دموکراتیزاسیون نظام سیاسی فلسطینی نهفته است؛ و در مورد ارتباط فلسطینی - اسرائیلی به سرنوشت دو ملت در یک کشور با سرنوشتی متفاوت ولی همراه با زندگی منصفانه تر و عادلانه تر می اندیشد.

مقاله حقایق هوشیارانه در مورد اسرائیل و صهیونیسم، ژانویه ۱۹۹۵، گسترش روابط اردنی - اسرائیلی نفوذ گروه ایپک (Aipac) در دستگاه سیاستگذاری داخلی و خارجی آمریکا، سقوط امپراتوری شوروی و تاثیر آن بر روند صلح و راه حل های آمریکا برای جهان عرب مورد مطالعه قرار می گیرد.

سعید، ضمن اشاره به نحوه برخورد اسرائیلیها با غیر یهودیان، این پرسش را مطرح می سازد که چرا ما باید برضد منافع خود عمل کنیم؟ چرا باید به دشمنانمان که

ما را از سرزمینهایمان رانده اند کمک کنیم؟ کسانی که به دشمن کمک کرده اند، یا نادانند یا سستی و رخوت تمام وجود آنان را گرفته است.

یاد و خاطره و فراموشکاری در ایالات متحده، فوریه ۱۹۹۵، مقاله دیگری است که سعید بدان پرداخته است. در این نوشته سعید به مسائل داخلی و سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بویژه فلسطین می پردازد. او معتقد است، نه رابین نه پرز و نه کلینتون نمی توانند انتظار داشته باشند که بدون عدالت و آزادی برای مردم فلسطین صلح تحقق یابد.

توجیه قدرت در یک مرحله نهایی در سال ۱۹۹۵، آخرین مقاله کتاب است سعید در اینجا، با تکیه بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تاثیر آن بر روند صلح، اشاره می کند که هر شخصی در ایالات متحده مطالب بسیاری در مورد نظم نوین جهانی بوش و سیاست خارجی وی می گوید. این در حالی است که بیل کلینتون در مورد دموکراسی و آزادی صحبت می کند. آنچه مهم است این است که در مورد خاورمیانه و

روند صلح، سیاست خارجی آمریکا به شکل سابق باقی خواهد ماند، این نشان دهنده آن است که پس از جنگ ۱۹۶۷ سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه چندان تغییر نیافته است. در تحلیل نهایی سیاست ایالات متحده را در حمایت اسرائیل خلاصه می کند. علاوه بر مسئله اسرائیل، آنچه برای آمریکا در منطقه حساسیت دارد نفت است. تاحدی که در محافل سیاسی گفته می شود که آمریکا تنها قدرت خارجی است که حضور آن در منطقه به شکل غیر قراردادی پذیرفته شده است. سعید در بخش دیگری از مقاله، با توجه به مقاومت مردمی فلسطین، لبنان، مسائل تاسف بار الجزایر و سایر کشورهای عربی، معتقد است که منطقه در آستانه ظهور یک عصر جدید است. در پایان این نوشته وی مجدداً عرفات را به خاطر خلع سلاح انقلابیون و دستگیری مبارزان فلسطینی و نوع رفتار سیاسی که در حق فلسطینها اعمال می کند، مورد سرزنش قرار می دهد. در پایان کتاب، نتیجه گیری به عمل آمده است. از جمله نتایجی که وی در مباحث خود بدان رسیده می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- در عرصه دولت خودمختار؛ به نظر می‌رسد این دولت از محدودیت‌های بیشتری رنج می‌برد. عرفات بدون اجازه مقامات اسرائیلی حق مسافرت ندارد و هر نوع مسافرتی باید با موافقت دولت اسرائیل باشد، هنگامیکه ال گور معاون رییس جمهور آمریکا در ماه مارس ۱۹۹۵ به منطقه مسافرت کرده بود، عرفات برای دیدار و مذاکره با وی بایستی اجازه می‌گرفت؛ بنابراین مسئله آزادی عمل دولت خودمختار زیر سؤال رفته است. حتی اسرائیل کلیه مرزها را زیر نظر دارد و کلیه افراد شبه نظامی و نظامی فلسطینی، با موافقت اسرائیل، خدمات امنیتی و پلیسی انجام می‌دهند. ۱۹ هزار نیروی امنیتی در چارچوب فلسطین کار می‌کنند که طبق توافقنامه اسلو قرار بود بیش از ۹ هزار نباشند و گفته می‌شود به خاطر مقاومت فلسطین این تعداد به ۳۴ هزار نفر خواهد رسید. از نظر سیاسی، انتخابات به تاخیر افتاده این انتخابات بعداً برگزار شد و عرفات بدون قانون اساسی کشور را اداره می‌کند. تحت فشار دولت اسرائیل و آمریکا، عرف دادگاه‌های نظامی بوجود آورده و مردم را

توقیف و به صورت موقت به زندان می‌اندازد. برخی دادگاهها غیر علنی هستند، محاکمه در این دادگاه آزاد نیست و داشتن وکیل برای متهم امکانپذیر نیست و محاکمات عمدتاً در پشت درهای بسته صورت می‌گیرد. عرفات، با اعضای گروه حماس و جهاد اسلامی بد رفتاری می‌کند. حتی در نوامبر ۱۹۹۴ پلیس فلسطین به سوی بیش از ۲۰ تن از مردم معترض آتش گشود که برخی از آنها کشته یا زخمی شدند. بسیاری از نمایندگان ساف در خارج از کشور چون پاریس، لندن و استکهلم با مشکل مالی روبرو بوده‌اند عمده کوشش عرفات برای حفظ قدرت و تثبیت آن برای کنترل مردم فلسطین است. تمام ۲۸ عضو کابینه را خود وی انتخاب کرده و امور مالی و امنیتی را شخصاً اداره می‌کند. وی از کمبود بودجه برای کند بودن توسعه اقتصادی صحبت می‌کند، ولی کمتر از فساد بورکراتیک و فساد اطرافیان خویش صحبت می‌نماید. همچنین بهبود وضعیت اقتصادی، و امنیتی مردم فلسطین تنها در زیر نظر دولت اسرائیل امکانپذیر است و کلیه دادوستدها و واردات و صادرات آنها با اجازه و کنترل دولت اسرائیل

صورت می‌گیرد. در سال ۱۹۹۵ بانک جهانی مبلغ ۱۸٫۵ میلیون دلار به تشکیلات عرفات کمک مالی کرد که این مبلغ برای مردم فلسطین در نظر گرفته شده بود و عرفات مبلغ ۱۸ میلیون دلار را به حساب شخصی خود ریخت و تنها نیم میلیون دلار را به حساب مردم فلسطین واریز کرد. بدین خاطر بیشتر فلسطینی‌های ثروتمند خارج از کشور (که عمدتاً ثروت خود را در کشورهای خلیج فارس بدست آورده‌اند) که کمک‌های اقتصادی ویژه‌ای برای راه اندازی خط برق، مخابرات و کمک به ایجاد زیر بنای اقتصادی این سرزمین می‌کنند، از مسئله فساد در این کشور نگرانند. گرچه خود آنها رابطه خاصی با عرفات داشته و از این مسیر سود می‌برند، با این حال از میان ۴۸ هزار نفر از مردم فلسطین برای انجام کارهای زیربنایی، ۱۹ هزار نفر در امور امنیتی و پلیس کار می‌کنند، ۲۹ هزار نفر نیز در امور اداری و کارهای فرهنگی مشغول به کارند. شاخه سیاسی تشکیلات عرفات نیز بر دانشجویان و دانش آموزان و در حقیقت بر دانشگاه‌ها و مدارس نظارت دارد. هرگونه مخالفت با تشکیلات عرفات سرکوب می‌شود،

روزنامه‌های مخالف بسته می‌شوند و هیچگونه مخالفتی تحمل نمی‌گردد.

۲- در عرصه اسرائیلی-فلسطینی و روند صلح نتیجه می‌گیرد که رابین و پروز مانند گلدامایر، عدم اجازه به تاسیس دولت مستقل فلسطین را دنبال می‌کنند. سیاست کلی اسرائیل این است که همیشه وضعی بوجود آورد که یک نوع بحران در سرزمینهای اشغالی وجود داشته باشد تا مردم فلسطین نتوانند با کشورهای همجوار عرب متحد شوند. این مسئله و عدم مشارکت کشورهای عربی چون سوریه در روند صلح، موجب شده که نگرش راجع به فلسطین تغییر یابد. چرا که عرفات با رفتار بدبینانه خود، منافع فلسطینی ما را از منافع عربی جدا کرد. مانند اسرائیلیها فکر کرد که موقعیت سیاسی- نظامی سوریه تضعیف شده است.

۳- در مورد آمریکا و روند صلح، اعطای جایزه صلح نوبل به دوتن از اسرائیلیها و یک فلسطینی را سد، سرپوشی بر روی حقایق منطقه تلقی می‌کند. این سیاستهای آمریکا و اسرائیل به نظر سعید قابل بخشش نیست و متأسفانه ایالات متحده این برداشت را بوجود آورده که فقط این کشور است



که می‌تواند صلح را در منطقه امکان‌پذیر سازد. از طرف دیگر افکار عمومی آمریکا از سال ۱۹۹۵ اسلام را به عنوان یک تهدید برای جهان غرب تلقی کرده و اغلب مجلات و روزنامه‌ها در مقالات خود به این مسئله اشاره می‌کنند. البته نباید از این مسئله غافل بود که اسرائیل در این تصویرسازی نقش عمده‌ای دارد. این رژیم، همیشه براساس همین تبلیغات کمکه‌های اقتصادی و نظامی زیادی از ایالات متحده دریافت می‌کند. در این مورد اسرائیل به یک آلترناتیو فکر می‌کند و آن این که ممکن است روزی این کمکه‌ها قطع شود؟ در این صورت استراتژی اسرائیل نفوذ اقتصادی در جهان عرب می‌باشد تا بتواند به ثروت این منطقه دست یابد.

۴- در مورد سرنوشت روند صلح، سعید می‌خواهد مردم فلسطین و اسرائیل بدون توجه به تبعیض نژادی، سیاستهای دینی و... در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. میان آنان وجود ندارد. او به عنوان یک شخصیت سکیولار امیدوار است مسئله قدس، آب، سرزمین و حاکمیت حل شده، پناهندگان فلسطینی به کشور خود

بازگرداند در پایان در خواست وی از مردم فلسطین، مردم کشورهای عرب و رژیم اسرائیل و آمریکا و کشورهای اروپایی این است که مسئولیت اخلاقی و سیاسی خود را درباره ملت فقیر و ستمدیده فلسطین فراموش نکنند.

در پیوست کتاب، متن مصاحبه ادوارد سعید با عبداللّه ال سیناوی در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۵ در قاهره آمده است. در این مصاحبه، به نقش انتفاضه و تاثیر آن بر مسائل داخلی و سیاست خارجی فلسطین، انتقاد از ساختار سیاسی عرفات، انتقاد از اندیشه عرفات در روند صلح امکان بازگشت پناهندگان و نقش روشن‌فکران در آینده فلسطین اشاره شده است.

ما در پایان مطالعه این کتاب برای محققانی و کسانی که در روند سیاست‌سازی در مورد روند صلح کار می‌کنند پیشنهاد می‌کنیم.

دکتر سعید اسد الله اطهری  
محقق ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه